

تحلیل عرفانی افسون سخن و ارزش کلام در رمانتیسیم در شعر سهراب سپهری بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی تأویلی امبرتو اکو

شلیب رحمانی، فاطمه مدرسی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

سال هجدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۴، صص ۲۷۹-۲۵۹
<https://iran doi. ir/doi/10. iran. 2002/ bahareadab. 2025. 18. 7958>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رمانتیسیم عرفانی به عنوان مطالعاتی بینارشته‌ای در حوزه ادبیات، پیوندی میان رمانتیسیم و عرفان برقرار میکند. افسون سخن و ارزش کلام، یکی از مؤلفه‌های بنیادین مکتب رمانتیسیم است که در پیوند با عرفان قابلیت فراوانی برای تولید معنایی چندلایه ایجاد میکند. این پژوهش میکوشد به این پرسش پاسخ دهد که کلام و سخن در عرفان و مکتب رمانتیسیم در اشعار سهراب سپهری چه جایگاهی دارد و چگونه میتوان این اشعار را از منظر نشانه‌شناسی تأویل کرد.

روش: پژوهش پیش رو، به بررسی نشانه‌شناختی مؤلفه‌های رمانتیکی و عرفانی و خوانش آنها در اشعار منتخب سهراب سپهری پرداخته است. بدین منظور، دو شعر از اشعار سهراب سپهری با روش تحلیلی-توصیفی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای تحلیل و بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی تأویلی امبرتو اکو، از منظر رمزگان عرفانی و مؤلفه‌های رمانتیک مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها: یافته‌ها حاکی از آن است که سپهری با بهره‌گیری از استعاره‌های طبیعت و رمزگانهای عرفانی، کلام را از سطح ابزاری ارتقا بخشیده و آن را به عنوان موجودیتی زنده تلقی میکند. این ویژگی امکان خوانشهای متنوعی را در بستر رمانتیسیم عرفانی رقم میزند.

نتیجه‌گیری: برآیند متن بیانگر این است که واژه در اشعار سپهری به عاملی برای شهود و مکاشفه تبدیل شده است و به کارگیری رویکرد تأویلی امبرتو اکو در خوانش اشعار سپهری، افزون بر آشکارسازی ابعاد پنهان ارزش کلام، الگویی روشمند برای تحلیل متون ادبی با مؤلفه‌های عرفانی و رمانتیک ارائه میدهد.

تاریخ دریافت: ۰۹ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۰ تیر ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۲۵ تیر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۰۸ شهریور ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

افسون سخن، ارزش کلام، رمانتیسیم، عرفان، نشانه‌شناسی تأویلی، سهراب سپهری.

* نویسنده مسئول:

f.modarresi@urmia.ac.ir ✉

۳۲۷۵۲۷۴۱ (+۹۸ ۴۴) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Mystical Analysis of the Spell of Speech and the Value of Words in Romanticism In Sohrab Sepehri's Poetry Based on Umberto Eco's Interpretive Semiotic Approach

Sh. Rahmani, F. Modarresi*

Department of Persian Language and Literature, University of Urmia, Urmia, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 30 May 2025

Reviewed: 01 July 2025

Revised: 16 July 2025

Accepted: 30 August 2025

KEYWORDS

The enchantment of speech,
the value of the word,
Romanticism, mysticism,
interpretive semiotics,
Sohrab Sepehri.

*Corresponding Author

✉ f.modarresi@urmia.ac.ir

☎ (+98 44) 32752741

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Mystical Romanticism, as an interdisciplinary field within literature, establishes a connection between Romanticism and mysticism. The enchantment of speech and the value of the word constitute one of the fundamental elements of Romanticism, which, when intertwined with mysticism, provides a rich capacity for multilayered meaning-making. This study seeks to address the question of what place speech and the word hold in mysticism and Romanticism within the poetry of Sohrab Sepehri, and how these poems may be interpreted from a semiotic-hermeneutic perspective.

METHODOLOGY: The present study undertakes a semiotic analysis of Romantic and mystical elements as they appear in selected poems of Sepehri. To this end, two of his poems are examined through a descriptive-analytical method based on library research, employing Umberto Eco's interpretive semiotics to investigate mystical codes and Romantic motifs.

FINDINGS: The findings indicate that Sepehri, by employing metaphors of nature and mystical codes, elevates language beyond its instrumental function, conceiving it as a living entity. This feature opens the possibility for diverse readings within the framework of Mystical Romanticism.

CONCLUSION: The results suggest that in Sepehri's poetry, the word becomes a medium of intuition and revelation. Applying Eco's interpretive semiotics to these poems not only uncovers the hidden dimensions of the value of speech but also provides a systematic model for analyzing literary texts imbued with mystical and Romantic elements.

<https://irandoi.ir/iran.2002/bahareadab.2025.18.7958>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 2	 0

مقدمه

در حوزه ادبیات کلام از ارزش وجودی خاصی برخوردار است و به عنوان عنصر اساسی ارتباط مطرح است و می‌تواند به خلق معانی تازه‌ای کمک کند. چنین نگاهی به زبان یکی از مفاهیم بنیادین عرفان است. عرفان، کلمه را تجلی حقیقت الهی میداند و آن را واسطه میان انسان و ملکوت می‌شمارد. سهراب سپهری با ترکیب این دو نگرش در اکثر شعرهایش جهانی را خلق کرده که در آن واژه صرفاً ابزار بیان نیست، بلکه موجودیتی زنده و خالق معناست. در این راستا، پژوهش‌چندانی که صرفاً به ارزش و ماهیت کلام و ارزشمندی سخن در اشعار سهراب سپهری بپردازد، صورت نگرفته است. این پژوهش قصد دارد تا حدودی این خلأ را پر کند و به بررسی نشانه‌شناسی تأویلی ماهیت و ارزش کلام در دو شعر سهراب سپهری با عناوین: «سوره تماشا» و «تا انتها حضور» بپردازد. بدین منظور اشعار منتخب به روش توصیفی-تحلیلی مورد خوانش و تفسیر قرار گرفتند. رویکرد نشانه‌شناسی امبرتو اکو با مفهوم متن باز و توجه به تعامل خواننده با اثر، امکان خوانش اشعار سهراب سپهری را به عنوان شبکه‌ای از نشانه‌ها و معانی پویا فراهم می‌آورد. در عرفان کلمه و سخن صرفاً ابزاری برای برقراری ارتباط نیست و کلام خود حامل نور و حقیقت است. کلمه در قرآن و احادیث بار معنوی و مقدسی دارد؛ به عنوان مثال، کلمه در قرآن گاهی به معنای فرمان و اراده الهی و گاهی به معنای نشانه و وعده آمده است. همچنین در سنت عرفانی کلمه میتواند معنای ذکر و عبادت را به خود بگیرد. در احادیث کلمه با ذات حق پیوند دارد و واژه‌ها چون کلیدی برای گشایش درها محسوب میشوند. در مکتب رمانتیسیم کلام افسون و جادوی مختص به خود را دارد، زیرا به واسطه کلام است که جهان توصیف میشود. شاعر رمانتیک به واژه نه به عنوان انعکاس واقعیت و یا ابزار تقلید جهان مینگرد؛ بلکه کلام در مکتب رمانتیسیم خالق واقعیت محسوب میشود. شاعر با کلمات دنیای آرمانی و خیالی خود را می‌سازد؛ عشق را بیان میکند؛ خود را تعریف میکند؛ خاطرات و رویاها را زنده نگه میدارد و حتی به پدیده‌های بی‌جان روح می‌بخشد. نقطه تمایز ارزش و اهمیت کلام در عرفان و مکتب رمانتیسیم نگرش آنها به قدرت واژه‌هاست؛ در عرفان واژه همانند نوری از جانب خداوند محسوب میشود، اما رمانتیکها آن را امری جادویی و خارق‌العاده تلقی میکنند.

ضرورت پژوهش

ضرورت این پژوهش در آن است که سپهری یکی از معدود شاعران معاصر است که توانسته پیوندی میان عرفان شرقی و رمانتیسیم غربی برقرار کند. تحلیل این پیوند می‌تواند به غنای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه ادبیات عرفانی و نشانه‌شناسی کمک کند.

پیشینه پژوهش

در زمینه پیوند رمانتیسیم و عرفان در شعر سهراب سپهری پژوهشهای متعددی صورت گرفته است، چه به صورت بررسی تطبیقی با شاعری دیگر یا به صورت مستقل. وجه تمایز این پژوهش با تحقیقات پیشین تکیه بر ارزش و ماهیت خود واژه و سخن به عنوان مؤلفه مکتب رمانتیسیم در بستر عرفان است. مقالاتی که به بررسی عرفانی اشعار سهراب سپهری بر پایه مکتب رمانتیسیم (رمانتیسیم عرفانی) پرداخته‌اند عبارتند از:

— مقاله حسین میکائیلی در نشریه مطالعات عرفانی با عنوان پیوند عرفان و رمانتیسیم در شعر سپهری (دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۹).

- __ مقاله اسطوره‌های عرفانی دینی در اشعار سهراب سپهری بر پایه مکتب رمانتیسم از صغری مرادیان و محمد امیر مشهدی در نشریه پژوهشنامه مکتب‌های ادبی (دوره ۷، شماره ۲۱، فروردین ۱۴۰۲).
- __ مقالات دیگری هم با عناوینی نزدیک به این موضوع منتشر شده است که عبارتند از:
- __ جلوه رمانتیسم مثبت در آثار سهراب سپهری و ایلیا ابوماضی از کبری روشنفکر (نشریه زبان و ادبیات فارسی، بهار ۱۳۸۶، شماره ۱۳).
- __ بازتاب مکتب رمانتیسم در شعر سهراب سپهری از رقیه صدراپی (نشریه ذر ذری، ادبیات غنایی، عرفانی، تابستان ۱۳۹۶، شماره ۲۳).
- __ بررسی ویژگیهای مکتب رمانتیسم انگلستان در اشعار سهراب سپهری از بهارم مهرابی (نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهشهای میان رشته‌ای، ۱۳۸۹).
- __ بازتاب و بررسی باورهای عرفان بودایی در اشعار سهراب سپهری و مقایسه تطبیقی آن با عرفان و تصوف اسلامی از حمید عابدیها (مقاله پذیرفته شده یازدهمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی قزوین، ۱۴۰۴).
- __ بررسی تطبیقی مفاهیم عرفانی در شعر شهریار و سهراب سپهری از رضا واعظی (همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی، ۱۳۹۶).
- __ نگاه عرفانی به طبیعت در شعر سهراب سپهری از حسنیہ نخعی و مریم شعبانزاده (فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی، ۱۳۹۸).
- __ کتاب سهراب سپهری و جبران خلیل جبران در آئینه رمانتیسم از زهرا سلیمانی و زهرا صادقی (انتشارات فرهنگ و تمدن، ۱۳۹۳).
- __ بررسی تطبیقی رمانتیسم در شعر سهراب سپهری و ابوالقاسم الشابی از نیلوفر محمدی (نشریه نامه فرهنگستان، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۳).
- __ تحلیل و مقایسه ویژگیهای مکتب رمانتیسم در اشعار سهراب سپهری، اخوان ثالث و فروغ فرخزاد از شهرزاد نیازی و نور علی زیلایی (نشریه ذر ذری (ادبیات غنایی، عرفان، شماره ۱۵).
- __ پایاننامه کارشناسی ارشد با عنوان نقد تطبیقی رمانتیسم در شعر فروغ فرخزاد و سهراب سپهری از محمد خسروی شکیب و لیلا امرایی (دانشگاه آزاد واحد دره‌شهر).
- __ بررسی رمانتیسم در اشعار سهراب سپهری از محمد خسروی شکیب، یوسف علی بیرانوند و یاسر لطفی (کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات ۱۳۹۵).
- __ پایاننامه کارشناسی ارشد با عنوان بازتاب رمانتیسم در شعر فروغ فرخزاد و سهراب سپهری از حمیده کلایی، (دانشگاه آزاد تهران، ۱۳۹۱).
- __ پایاننامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی و مقایسه مضامین رمانتیسم در اشعار بدر شاکر سیاب و سهراب سپهری از فرزاد برزگر برفروبی (دانشگاه تربیت معلم تهران).
- __ کتاب عرفان عملی در زندگی سهراب سپهری از علی ترابیان پور (انتشارات بوستان دانش، ۱۳۹۳).
- __ تأثیر پذیری عرفان سهراب سپهری از عرفان سهروردی از حسین پیشگو و خدیجه صباحی زاده (نشریه پژوهش و مطالعات علوم اسلامی شهرپور ۱۳۹۸، شماره ۲).

— بررسی تطبیقی عشق و عرفان در اندیشه سهراب سپهری از علی طاهری و سمیرا حدیدی (نشریه عرفان اسلامی بهار ۱۳۹۱، شماره ۳۱).

— جلوه‌های عرفان در شعر صائب تبریزی و سهراب سپهری از پروین ناهیدی (نشریه آفتاب اسرار، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۸).

— عرفان در شعر سهراب سپهری از عالیّه زعفرانلو و آریتا جعفری (نشریه پازند، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۳).

— کتاب من به باغ عرفان از پری صابری، انتشارات نمایش، ۱۳۶۹.

— رد پای رمانتیسیم در شعر صدای پای آب از فخرالسادات خامسی همامه (یازدهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ، ۱۴۰۱).

همچنین مقالاتی نیز درباره چند نمونه از اشعار سهراب سپهری بر اساس رویکرد **نشانه‌شناسی** منتشر شده است، از جمله:

— نشانه‌شناسی راز گل سرخ سهراب سپهری با رویکرد ریفاتر از سیمین مؤحد (دومین کنفرانس بین‌المللی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات، ۱۳۹۹).

— بررسی شعر «کشفایم کو؟» از سهراب سپهری، از منظر نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر از محسن محمدی کردیانی و الهه نقوی (پنجمین همایش متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به سبک‌شناسی، بلاغت، نقد ادبی، ۱۳۹۷).

— تأثیر پذیری نشانه‌شناسی رنگها در شعر سهراب سپهری از بیدل دهلوی با توجه به نظریه بینامتنیت از عبدالرسول صادق پور و بهناز کاظم پور (دومین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی).

— نشانه‌معناشناسی نور در شعر سهراب سپهری از ابراهیم کنعانی (نشریه زبان‌شناسی و گویشهای خراسان، سال ۱۳۹۷، شماره ۱۸).

— بررسی نشانه-معناشناسی سورة تماشا سهراب سپهری از کیومرث خانبازاده (نشریه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی).

همچنین در زمینه نشانه‌شناسی شعر بر اساس رویکرد نشانه‌شناختی تأویلی امبرتو اکو در اشعار فروغ فرخزاد، پژوهشهایی صورت گرفته است، نظیر:

— نقد شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، با رویکرد نشانه‌شناسی تأویلی امبرتو اکو از شیرزاد طایفی و نیلوفر بختیاری (مجله مطالعات زبانی و بلاغی، سال پانزدهم، شماره ۳۶، تابستان ۱۴۰۳).

هدف پژوهش

این پژوهش در پی آن است که جایگاه «ارزش کلام» را در پیوند میان عرفان و مکتب رمانتیسیم در اشعار سهراب سپهری روشن سازد. در این راستا تلاش شده نشان داده شود که چگونه زبان شعری سپهری هم ظرفیت قدسی و شهودی دارد و هم عرصه‌ای برای خلاقیت و آفرینش رمانتیک است.

رویکرد و روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای و خوانش اشعار سهراب سپهری و تحلیل لایه‌های معنایی آنها صورت گرفته است. در این مسیر در بررسی اشعار از رویکرد نشانه‌شناسی امبرتو اکو و تأویل شبکه‌های رمزگانی عرفانی و رمانتیک استفاده شده است.

چارچوب نظری پژوهش

در اوایل قرن بیستم با انتشار نظریات فردینان دوسوسور و چارلز سندرس پیرس، نشانه‌شناسی در مباحث زبان، ادبیات و نقد ادبی مطرح شد. هرچند بحث مفهوم نشانه از سوسور آغاز نشده است، اما سوسور زمینه را برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی جدیدی از نشانه‌ها گشود. (کوپال، ۱۳۸۶، ص ۳۹). امبرتو اکو، نشانه‌شناسی را تنها محدود به زبان و متن نمی‌داند، بلکه آن را دانشی گسترده برای تفسیر فرهنگ، هنر، اسطوره و حتی رفتارهای فردی و اجتماعی می‌بیند. اکو بر این باور است که نشانه‌شناسی نه یک موجودیت ثابت، بلکه یک فرایند پویا در بستر ارتباط است. نشانه از منظر او شبکه‌ای از دلالت‌ها است که در زمینه فرهنگی، تاریخی و اجتماعی معانی متفاوتی می‌گیرد. بر این اساس، مفهوم خواننده الگو را به عنوان ظرفیتی برای کشف و تبیین لایه‌های پنهان و ژرف ساخت متن مطرح کرد. در این نگرش مفهوم نقش نشانه‌ای به نقش خواننده الگو به عنوان کنشگری که ارجاعات فرهنگی و زبانی و بینامتنی را دریافت و خوانش می‌کند، می‌پردازد. «امبرتو اکو در نقش خواننده از متون باز و بسته سخن می‌گوید. متون باز همکاری فعال خواننده را می‌طلبد، حال آنکه متون بسته، از پیش عکس‌العمل یا تفکر خواننده را مقدر کرده است.» (شمیسا، ۱۳۹۴، ص ۴۰۲).

در واقع امبرتو اکو در نشانه‌شناسی، ایده نشانی نامحدود را که منسوب به چارلز سندرس پیرس است، بسط و گسترش داده است. «اندیشه پیرس درباره نقش نشانه، اندیشه فرآیند تفسیر نامحدود است. بر طبق نظریه پیرس، مشاهده نشانه‌ای، کنش یا نفوذی است که عملیات سه موضوع مانند نشانه، هدف آن و تفسیر کننده آن را دربرمیگیرد. از نگاه پیرس، اصل تفسیر نباید با فرض دور از دسترس بودن یکسان شمرده شود. به بیان دیگر نباید دور از مفهوم حقیقی متن باشد.» (اکو، ۱۴۰۲، ص ۱۳-۱۶). اکو در بسط نظریات پیرس نظریه نقش نشانه‌ای را مطرح کرد: «او نشانه را به مفهوم کلاسیک آن، نفی می‌کند و از وجود پدیده‌ای پویاتر و همچنین ناپیدا به نام نقش نشانه‌ای سخن می‌گوید.» (قاسمی فرد و زارع، ۱۴۰۲، ص ۶۴۵). «نقشهای نشانه‌ای، نشانه‌هایی است که وابسته به بستر فرهنگی-فکری شکل گرفته در آن و روابط ایجاد شده، ارتباط میان صور بیانی و صور محتوایی است که به تعبیر اکو نقشهای نشانه‌ای نام دارد. از این منظر علاوه بر سخنگو نقش سخنگیر نیز در خوانش روایت و تفسیر متن اهمیت دارد. نقش نشانه‌ای مفهومی است که اکو با طرح آن، ناپایداری نشانه و امکان شکل‌گیری نقشهای نشانه‌ای جدید، تحت شرایط متفاوت و در نتیجه زایایی نشانه را بیان می‌کند.» (همان، ص ۳۶).

اکو مفهوم نقش نشانه‌ای را چنین استدلال می‌کند: «اگر بخواهیم به درستی بگوییم: هیچ نشانه‌ای وجود ندارد بلکه فقط نقشهای نشانه‌ای مطرح است. این تعریف برآمده از دیدگاه یلمسلف است، که بر استفاده از نشانه، به عنوان نامی بر واحد دربرگیرنده صورت و محتوا و شکل بیان پدید آمده است.» (قاسمی فرد و زارع، ۱۴۰۲، ص ۶۴۵). در نشانه‌شناسی «هدف تفسیر از دو دیدگاه مطرح میشود، یا بازسازی قصد مؤلف است یا قصد خواننده مفسر، اما اکو دیدگاه سومی را مطرح می‌کند، با عنوان قصد متن. هدف او از طرح این ایده، امکان سومی است که مشکلات دو ایده پیش، یعنی «نیت مؤلف» و «نیت خواننده» را برطرف می‌کند. اکو در کتاب اثر باز (۱۹۶۲) از نقش فعالانه مفسر در خوانش متونی که ارزش زیبایی‌شناسی دارند دفاع کرد. در این کتاب بر جنبه باز اثر تأکید شده است، در واقع خوانش دارای پایان باز، فعالیت است با هدف تفسیر آن اثر، به بیان دیگر دیالکتیک موجود بین حقوق متن و حقوق مفسران» (نک. اکو، ۱۳۹۷، ص ۹-۱۳). به طور خلاصه میتوان گفت: از منظر اکو، هر نشانه در متن دارای قابلیت ارجاع به سطوح معنایی مختلف را دارد. معنا در فرایند تفسیر فعال خواننده، ایجاد میشود و متن می‌تواند همزمان از رمزگانهای گوناگون برخوردار باشد تا به فرآیند تفسیرهای نامحدود بینجامد. «هدف

نشانه‌شناسی بررسی همه جانبه نشانه‌ها و دلالت‌هاست. متن ادبی علی‌الخصوص شعر نیز سرشار از نشانه‌هاست. در واقع در دنیای ادبیات، کلمات و جملات علاوه بر مدلول قاموسی خود بر مدلول دیگری دلالت میکنند.» (مدرسی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۹۴).

تعریف عرفان

«عرفان بر اساس معنای تحت اللفظی آن از ریشه «عَرَفَ» سرچشمه میگیرد و تعاریفی که از سیر و سلوک عارفانه ناشی میشود را دربرمیگیرد. عرفان یا معرفت به معنی شناخت است و در اصطلاح معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل میشود؛ در عرفان به کسی که به مقام عرفان رسیده است عارف میگویند.» (قدیمی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷). عرفانی که در این پژوهش مد نظر است، همان عرفانی است که به معنای مرسوم آن یعنی خدانشناسی و ارتباط انسان با خدا و جهان هستی است؛ شناختی که از خودشناسی نشأت میگیرد و به خدانشناسی ختم میشود. آنچه عرفان و تصوف را از هم متمایز میکند جنبه نظری عرفان است، زیرا عرفان بر خلاف تصوف تأکیدی بر انجام اعمالی نظیر خرقة پوشی و زهد و ریاضت ندارد. هر چند شاید بسیاری از افراد عرفان را شاخه‌ای از تصوف بدانند، اما عرفان بسیار کلی‌تر از تصوف و آداب مذهبی است. عرفان متعلق به دین و آئین و گروه خاصی نیست، بلکه عرفان به رابطه انسان با خدا و جهان اشاره دارد. بر این اساس «باورهای عرفانی به تناسب نحوه ادراک و تلقی از خویشتن در معرض تغییر و تفاوت قرار دارند؛ اما از آنجا که همیشه مشترکاتی در میان انسانها وجود دارد، عرفان نیز در محتوای خود مشترکات درخور توجهی دارد؛ و با وجود اینکه عرفان همواره همزاد باورهای دینی است، از این رو هر باور دینی، باورهای عرفانی مختص به خود را ارائه و تعریف میکنند.» (مظفری، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰).

پیوند رمانتیسیم و عرفان

رمانتیسیم و عرفان، هر دو در مفاهیم بنیادی خود بر تجربه‌های درونی و فردی استوارند و از این حیث دارای همپوشانیهای قابل توجهی هستند. عرفان چه در سنت شرقی و چه در سنت غربی، همواره در پی عبور از محسوسات و رسیدن به حقیقت مطلق بوده است؛ حقیقتی که با واژه‌هایی چون وصل، حضور، کشف و شهود توصیف میشود. این سیر و سلوک، نوعی حرکت از ظاهر به باطن و از عقلانیت صرف به سوی تجربه‌ای شخصی و عمیق از امر قدسی است. رمانتیسیم نیز در واکنشی آشکار به عقلانیت و خردگرایی عصر روشنگری، بر ارزش تجربه‌ی فردی، عاطفی و جهان درونی انسان تأکید میکند. رمانتیک‌ها در پی آن هستند که علی‌رغم تصویر بیرونی و عقلانی جهان، به درک شهودی و تخیلی آن بپردازند. همین گرایش موجب میشود که رمانتیسیم در کنار عرفان در یک مسیر مشترک قرار گیرد: مسیری که در آن تأکید بر قلب و تجربه شخصی جایگزین سلطه عقل محض میشود. این تمرکز بر قلب تا جایی اهمیت پیدا میکند که میتوان گفت: «همه بحثهای عرفان عملی در تبیین منازل و مقامات سلوک الی الله، توصیف حالات قلب است و اساس عرفان نظری، در توضیح هستی و تعینات آن در حقیقت بیان قلب یا حقیقت انسان است.» (رمضانی و پارسا نژاد، ۱۳۹۱، ص ۳۳). در عرفان، قلب نقطه مرکزی دریافتهای الهی است و با مراقبه نفسانی میتوان به مقامات والا دست یافت و با آشکار شدن علوم باطنی به مرحله کشف و شهود و بصیرت رسید. عارف میتواند با طی کردن این مراحل از علم الیقین و عین الیقین به حق الیقین که منتهای مراتب کشف و شهود است، نائل شود. از منظر روانشناسی هر دو جریان عرفان و رمانتیسیم با شکلی از

گریز مرتبط هستند؛ در عرفان این گریز به سوی ساحت الهی یا حقیقت مطلق است؛ سفری که از طریق رنج، تزکیه و ریاضت طی میشود. اما در رمانتیسم این گریز بیشتر به سمت طبیعت، خاطرات نوستالژیک و آرمانهای انسانی است. بر این اساس میتوان گفت: عرفان و رمانتیسم در بستر عاطفه و احساس به یکدیگر پیوند میخورند. عرفان قلب را جایگاه دریافتهای الهی میداند و رمانتیسم نیز دل را سرچشمه خلاقیت، خیال و الهام تلقی میکند. این هم‌سوئی این امکان را فراهم میسازد، همزمان رگه‌های عرفانی و مؤلفه‌های رمانتیک در اشعار سهراب سپهری حضور داشته باشند. سپهری همانند شاعری رمانتیک و عارف، با بهره‌گیری از زبان شاعرانه، طبیعت را نه صرفاً به مثابه منظره‌ای بیرونی بلکه به‌عنوان آینه‌ای از حقیقت متعالی ببیند. بدین ترتیب عرفان و رمانتیسم در شعر او به شکلی طبیعی به هم می‌پیوندند.

افسون سخن رمانتیکی و ارزش کلام عرفانی

«رمانتیسم در اصل یک جنبش انقلابی است و شعارهای آن همان سخنان فلسفی و سیاسی است که در عصر روشنگری مطرح شده است و دارای ویژگیهایی است که ارزش کلام و افسون سخن از آن جمله است. «در مکتب رمانتیسم کلمه تنها بیان‌کننده یک منظور ساده نیست، بلکه برای خود ارزش و اهمیت خاصی دارد. از این منظر توجه به ارزش کلمات، قاموس رمانتیک را غنیتر ساخت و اکتفا به کلمات ساده و معینی که جزو اصول کار کلاسیکها بود متروک گردید. رمانتیسم بیش از هر چیز، به روابط کلمات، هیجانها و خاطراتی که هر یک از آنها بر می‌انگیزند، دقت دارد. ویکتور هوگو درباره اهمیت و نقش کلام مقالاتی نوشت و بیان کرد: کلمه عبارت است از سخن و سخن خداست.» (سیدحسینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۸۲). در عرفان کلمه و سخن نه تنها به‌عنوان ابزاری صرف برای ارتباط انسانی، بلکه در بسیاری از متون دینی و آیینی با معانی عمیق و حامل نور و حقیقت به کاربرده شده است. کلمه در قرآن و احادیث بار معنوی و مقدسی دارد: گاهی به معنای فرمان و اراده‌ی الهی آمده است و قدرت خداوند در کلمه «کن» متجلی است؛ به عبارتی هستی با کلمه آغاز شده است (یس: ۸۲). «کلم» و «کلمات» جمع کلمه است. کلام به معنی گفتار و کلمه به معنی سخن و جمع آن در هر دو صورت کلم و کلمات در قرآن آمده است. در چند آیه نیز از عیسی مسیح به عنوان کلمه خدا یاد شده است و در اصطلاح ابن عربی کلمه تعبیری از روحانیت شخص نبی است (ابن عربی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷). در فصوص الحکم ابن عربی کلمات الهی همان مظاهر اسماء و صفاتند (همان، ص ۱۴۵). در احادیث کلمه با ذات حق پیوند دارد و اذکار همچون کلیدی برای گشایش درها محسوب میشوند. در این چشم‌انداز، کلمه حامل نور است و نقش آن صرفاً انتقال معنا نیست، بلکه خود حقیقتی متعالی را آشکار میسازد. در مقابل، مکتب رمانتیسم نیز برای کلمه ارزش ویژه‌ای قائل است. شاعر رمانتیک واژه را نه بازتاب واقعیت بیرونی، بلکه نیرویی خلاق میداند که میتواند جهانی تازه بسازد. نقطه تمایز کلام در عرفان و مکتب رمانتیسم در نوع نگرش آنها به قدرت کلمات است: در عرفان واژه به عنوان پرتویی از حقیقت الهی و نوری از جانب خداوند است که انسان را به سوی تعالی معنوی هدایت میکند. اما رمانتیکها واژه را امری جادویی و افسونگر تلقی میکنند. در مکتب رمانتیسم، افسون و ارزش کلام به معنای توجه ویژه به کلمات و قدرت آنها است. کلمات از درون انسان برمیخیزند و میتوانند لایه‌های پنهان عاطفه و تخیل او را آشکار سازد. بدین ترتیب، ارزش کلام در هر دو سنت عرفانی و رمانتیک از جایگاهی بنیادین برخوردار است. عرفان کلام را راهی برای اتصال به امر قدسی میبیند و رمانتیسم آن را ابزاری برای آفرینش هنری و بیان فردیت. در شعر سهراب سپهری این دو رویکرد به هم می‌پیوندند و با تخیل شاعرانه، جهانی تازه خلق میشود.

بحث و بررسی

شعر معاصر فارسی پس از مدرنیته و شعر نو و اندیشه تغییر در زبان و معنا دچار دگرگونی در فرم و محتوا شد. سهراب سپهری یکی از شاعرانی است که از این فضا برای خلق اشعار مدرن استفاده کرد. ویژگی منحصر به فرد سهراب سپهری، نگاه دقیق به تمام پدیده‌های جهان و حتی ویژگیها و قابلیت‌های انسانها و تمام موجودات هستی است. سهراب سپهری در شعرهایش به سخن و قابلیت‌های کلام به شکل ویژه‌ای توجه دارد و واژه از نظر او امری شگفت‌انگیز و قابل تأمل است. در دفتر شعر «صدای پای آب» سهراب سپهری، شاهد طیف وسیعی از مضامینی هستیم که در آنها به کلام و سخن نگاه ویژه‌ای شده است. در صدای پای آب، سهراب سپهری با همه پدیده‌ها و عناصر هستی و حتی مفاهیم انتزاعی به گفت‌وگو مینشیند و حتی به آنها شخصیت انسانی میبخشد. معنا با سخن و واژه ارتباط دارد و در اشعار سهراب سپهری معنا رنگ خاص خود را دارد نظیر: دیر زمانی است روی این شاخه بید مرغی بنشسته کو به رنگ معنا (سپهری، ص ۲۱)، واژه‌ها در نگاه سهراب همچون موجودی پاک و منزّه هستند و یا همانند حیوانی در سکوت سبز چمن‌زار چرا میکنند (همان، ص ۳۰۷)، او میان حرف‌ها به همبستگی قائل است و زمزمه همچون حیرتی است میان حرف‌ها (همان، ص ۳۱۰). سهراب تمام پدیده‌های طبیعت را همچون انسان دارای گفتار، زبان، صدا و حتی لحن می‌داند او با آفتاب مصاحبت دارد (همان، ص ۳۲۰)، سوار حرف باد میشود (همان، ص ۲۱) و بادهای جهان او را مخاطب خود قرار میدهند (همان). سهراب چنان دچار گرمی گفتار است که مفسر گنجشک‌های دره گنک میشود و در کوه طور از حرارت تکلیم در تب و تاب است (همان، ص ۳۲۲). در نگاه سهراب حتی اجسام نیز با هم مکالمه و گفتگو دارند: در مکالمه جسمها مسیر سپیدار چقدر روشن بود (همان، ص ۳۲۷). همچنین مکانهایی را به تصویر میکشد که همچون مکانی مقدس است و در آنجا خدا حضور ویژه‌ای دارد؛ همچنان که میگوید: بیگمان پای چپ‌ها جاپای خداست... ماهتاب آن‌جا میکند روشن پهنای کلام (همان، ص ۳۴۷). در جای دیگری میگوید: حرف بزن، حوری تکلم بدوی، حنجره آب را رواج بده (همان، ص ۴۰۲-۴۰۳). شواهدی دیگر از توجه به ارزش وجودی کلمات و افسون سخن در شعر سهراب سپهری از این قرار است: مفهوم درشت شط در قعر کلام او تلاطم داشت، انسان در متن عناصر میخوابید (همان، ص ۴۲۲)، تکرار لاجورد با حسرت کلام می‌آمیزد، اما ای حرمت سپید کاغد، نبض حروف ما در غیبت مرکب مشتاق میزند (همان، ص ۴۲۵)، ای میان سخنهای سبز نجومی (همان، ص ۴۳۱)، در تب حرف، آب بصیرت بنوشیم (همان، ص ۴۳۳)، شرم پاک روایت روان است، در زمان پیش از طلوع هجاها، محشری از همه زندگان بود، از میان تمام حریفان، فک من از غرور تکلم ترک خورد... کفشهای من از لفظ شب‌نم، تر شد... اولین ریگ الهام در زیر پایم صدا کرد (همان، ص ۴۳۴-۴۳۵)، با نگاهی پر از لفظ مرطوب، مثل خوابی پر از لکنت سبز باغ (همان، ص ۴۴۷)، جمله جاری، جوی را میشنید، با خود انگار میگفت: هیچ حرفی به این روشنی نیست (همان، ص ۴۵۰)، ریگزار عقیق، گوش میکرد، حرفهای اساطیری آب را میشنید (همان، ص ۴۵۲)، انسان مثل آواز ایثار در کلام فضا کشف خواهد شد؟ ای شروع لطیف! جای الفاظ مجذوب خالی! (همان، ص ۴۵۳)، امشب در یک خواب رو به سمت کلمات باز خواهد شد (همان، ص ۴۵۵).

بررسی شعر «سوره تماشا»

سوره تماشا از سهراب سپهری، با زبانی آیینی و رمزآلود، کلمه را در جایگاهی مقدس مینشانند. خود عنوان «سوره» یادآور وحی است و از همان آغاز، شعر را در سطحی فراتر از بیان شاعرانه قرار میدهد. سوگند ابتدایی شعر، به

نوعی مشروعیت بخشی قدسی به کلام است و با سنتهای دینی که در آن کلام مبدأ آفرینش و تجلی حقیقت است، پیوند مستقیمی دارد. در این شعر، شاعر نه تنها خالق معنا بلکه حامل پیامی قدسی است؛ رسالتی که او را در جایگاه پیامبران قرار داده است. سپهری با به‌کارگیری واژگانی نظیر؛ رسالت، بشارت، ابدی، آیت، رسول و نازل کردن به شعر خود معنایی عرفانی بخشیده است و از کلمه همچون آیتی برای رساندن رسالت خود که همان معنا است، بهره میبرد. از منظر نشانه‌شناسی تأویلی امبرتو اکو، این شعر نمونه بارز یک متن باز است؛ زیرا لایه‌های متعدد معنایی را پیش روی خواننده قرار می‌دهد. به عنوان مثال شاعر در این شعر خود را در سه جایگاه می‌بیند: پیام‌آور طبیعی، منتقد جهان مادی و شاهی که بار رسالت را به دوش میکشد. هر یک از این نقشها، زمینه‌ساز تأویلی متمایز است و امکان تفسیرهای گوناگون را فراهم می‌سازد.

متن شعر

به تماشا سوگند و به آغاز کلام
و به پرواز کبوتر از ذهن
واژه‌ای در قفس است
حرفهایم مثل یک تکه چمن روشن بود
من به آنان گفتم:
آفتابی لب درگاه شماست
که اگر در بگشایید به رفتار شما می‌تابد
و به آنان گفتم: سنگ آرایش کوهستان نیست
همچنان که فلز، زیوری نیست به اندام کلنگ
در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است
که رسولان همه از تابش آن خیره شدند
پی گوهر باشید
لحظه‌ها را به چراگاه رسالت ببرید
و من آنان را به صدای قدم پیک، بشارت دادم
و به نزدیکی روز، و به افزایش رنگ
به طنین گل سرخ، پشت پرچین سخنها درشت
و به آنان گفتم:
هر که در حافظه چوب ببیند باغی
صورتش در وزش بیشه شور ابدی خواهد ماند
هر که با مرغ هوا دوست شود
خواش آرامترین خواب جهان خواهد بود
آن که نور از سر انگشت زمان برچیند
میگشاید گره پنجره را با آه
زیر بیدی بودیم؛ برگی از شاخه بالای سرم چیدم، گفتم:

چشم را باز کنید، آیتی بهتر از این میخواهید؟

سر هر کوه رسولی دیدند

ابر انکار به دوش آوردند

باد را نازل کردیم، تا کلاه از سرشان بردارد

خانه‌هاشان پر داودی بود

چشمشان را بستیم

دستشان را نرساندیم به سر شاخه هوش

جیششان را پر عادت کردیم

خوابشان را به صدای سفر آینه‌ها آشفتم (سپهری، ۱۳۹۶، ص ۳۷۳-۳۷۶).

تأویل بر اساس رمزگان عرفانی در شعر

«اصطلاح رمز به یکی از شش عنصری اطلاق می‌شود که الگوی ارتباطی یا کوپسن را می‌سازد. پیام برای اینکه درست منتقل شود، باید حاوی رمزگانی باشد که هم برای فرستنده و هم برای گیرنده قابل درک باشد.» (مارتین و رینام، ۱۳۹۷، ص ۸۹). «مفهوم رمز در نشانه‌شناسی بسیار بنیادی است. سوسور با رمزگان زبانی سروکار داشت و تأکید کرد که نشانه‌ها به تنهایی معنادار نیستند و فقط وقتی که در ارتباط با یکدیگر باشند تفسیر پذیرند. بنابراین معنای نشانه به رمزی که در آن قرار گرفته بستگی دارد. رمزگان چارچوبی را به وجود می‌آورد که در آن نشانه‌ها معنا می‌یابند. در واقع نمیتوان چیزی را که در قلمرو رمزگان نیست نشانه نامید. نشانه‌شناسان به دنبال درک رمزگان و قواعد ضمنی و محدودیتهایی هستند که در فرایند تولید و تفسیر معنای هر رمز وجود دارد.» (چندلر، ۱۳۹۷، ص ۲۲۱-۲۲۲). در نشانه‌شناسی، رمزگان یعنی مجموعه‌ای از نشانه‌ها و قواعد که معنای آنها در فرهنگی خاص تثبیت شده است و کسانی که در دایره آن فرهنگ هستند معنای رمزی واژه‌ها را درمی‌یابند اما کسانی که در خارج از آن حوزه باشند، معنای ضمنی و رمزی آنها را درک نمی‌کنند. در عرفان کلام به دو صورت ارزش‌گذاری میشود؛ ارزش قدسی؛ هنگامی است که کلام با حقیقت پیوند دارد؛ ارزش تحولی؛ هنگامی که کلام قدرت دگرگونی دارد یا دگرگونی ایجاد می‌کند. در این شعر کلام در جایگاه سوگندی مقدس جای گرفته است و هم‌تراز آیین و وحی از جانب خدا است.

رمزگان شاعر

واژه رسول در سطح دلالتی، به معنای پیامبر یا فرستاده است. در متن شعر، این واژه به طور مستقیم به یک حامل پیام با رسالت و مسئولیت خاص اشاره دارد، کسی که واسطه انتقال حقیقت یا پیامی از جهان ملکوت است. در شعری که شاعر آن را سوره مینامد، رسالت مفهومی اساسی است زیرا شاعر همانند پیامبری است که مسئولیت دارد مخاطب را آماده ورود به یک تجربه قدسی کند. همچنین در عبارت: لحظه‌ها را به چراگاه رسالت ببرید؛ بر اساس رمزگان عرفانی لحظات خود حامل بار عرفانی هستند و میتوان از آن به عنوان ظرفیتی برای شکوفایی معنا بهره برد. خوانشی دیگر نیز برای عبارت چراگاه رسالت متصور است و به چوپان بودن پیامبران و لحظه‌ای اشاره دارد که خداوند آنان را به پیامبری مبعوث کرده است. از منظر اکو، نشانه‌ها علاوه بر معنای ضمنی، نقش کنشی نیز دارند که در تأویل و پویایی معنا ایفای نقش میکنند. در سطح کنشی و عملکرد نشانه، رسول نه تنها یک شخصیت، بلکه عاملی فعال در شعر است. رسول پلی میان تجربه زیسته انسانی و حقیقت متعالی ایجاد میکند. در

سطح نمادین رسول چندین معنای متفاوت را دربردارد: نماد کلام مقدس؛ با توجه به واژه تماش، نماد ناظر؛ گویی به عنوان راهنما و پیشوایی است که مخاطب را هدایت میکند تا فراتر از ظواهر هستی را ببیند و نماد واسطه انسان و جهان ملکوت.

رمزگان کلام

اکو عقیده دارد که هر نشانه‌ای، بار معنایی فراتر از ارجاع مستقیم دارد که امکان فعال شدن آن با توجه به رمزگانهای گوناگون فرهنگی، وجود دارد. آغاز کلام در این شعر نشانه‌ای چند لایه است و میتواند بر اساس خوانشهای متعدد، نقشهای متفاوتی بگیرد. آغاز کلام در بستر عرفانی یادآور لحظه خلقت و نزول نخستین کلمات مقدس است؛ آنجا که خداوند با لفظ «کن»، آغاز هستی را رقم زد، یا زمانی که فرمان داد: «بخوان به نام پروردگار!». در این ساختار نقش‌نشانه «آغاز کلام» کارکردی قدسی پیدا میکند و به لحظه‌ای که سخن از نیستی به هستی وارد شد اشاره دارد. آغاز کلام در این شعر به مفهومی فراتر از شروع یک جمله اشاره میکند، شاعر با این عبارت به سرچشمه قدسی سخن نظر دارد. در سطر بعد میگوید: چشم باز کنید! آیتی بهتر از این میخواهید؟ شاعر همچون پیامبری که نشانه‌های خدا را برای مردمش آشکار میکند در صدد است با نشان دادن جلوه‌هایی از طبیعت و هستی به مثابه نشانه‌ای از ذات الهی آنها را به حقیقت مطلق نزدیک گرداند. همچنین واژه «سوگند» نشانه‌ای عرفانی و آیینی است و بیشتر در متون مقدس و قرآن به کار رفته است. «بشارت» از دیگر واژگان کلیدی این شعر است و شاعر با گفتن: آنان را به صدای قدم پیک بشارت دادم، خود را در مقام پیامبری که بشارت دهنده است فرض می‌کند. تعبیر: سر هر کوه رسولی دیدند، بازنمایی تصویر پیام‌آورانی است که از طرف خدا برای رسالت برگزیده می‌شدند؛ زیرا در عرفان کوه جایگاه نزول پیام‌های قدسی است، این ترکیب نمایانگر حضور مفاهیم عرفانی است که در اشعار سپهری به عنوان رمزگان عارفانه و شاعرانه به کار رفته است.

رمزگان کبوتر- قفس- پرواز

در این شعر چند نقش‌نشانه اصلی وجود دارد: پرواز؛ کبوتر؛ قفس. این مفاهیم جدا از هم معنا ندارند و در مقوله تقابلی آزادی/ اسارت قرار میگیرند. در نشانه‌شناسی اکو این واژگان نقش‌نشانه‌هایی در یک شبکه‌ی معناییند. پرواز: کنش رهایی؛ کبوتر: کنشگر رهایی؛ قفس: مخالف یا ضد رهایی است. ترکیب کبوتر- ذهن و واژه-قفس یک جفت تصویر متضاد است با بار معنایی آزادی و اسارت. کبوتر در رمزگان عرفانی نماد روح و الهام است، قفس نماد تن و جهان ماده و اسارت یا حجاب حقیقت است، پرواز در عرفان و مکتب رمانتیسم نماد رهایی است؛ پرواز روح به سوی حق و پرواز خیال به سوی آرمان‌ها و خاطرات. چنین تصویری خواننده را وادار به کندوکاو در معنای ضمنی شعر میکند: آیا شاعر خود اسیر محدودیتهای زبان است یا سخنش درگیر قفس است؟ «پرواز کبوتر از ذهن» و «واژه‌ای در قفس است»: تصویری است همراه با مجاز هنری، به نحوی که شاعر مستقیماً بیان نمیکند که واژه همچون کبوتر است و ذهن همانند قفس؛ اما با در کنار هم قرار دادن این دو تصویر مجازی، آنها را با هم مرتبط میسازد. در ادبیات کبوتر نماد آزادی و رهایی است و در این تصویر منظور رهایی اندیشه و خیال از ذهن است. پرواز نیز در این عبارت، پروازی فیزیکی نیست بلکه حرکت ذهنی و تخیلی است. واژه نیز در این شعر منظور اندیشه و سخنی است که هنوز به بیان نرسیده است.

رمزگان پیامبر و بشارت

عباراتی نظیر: «لحظه‌ها را به چراگاه رسالت ببرید»؛ «سر هر کوه رسولی دیدند» و «به صدای قدم پیک بشارت دادم»، حامل بار عرفانی هستند و واژگانی نظیر: رسالت، رسول و بشارت در سنت عرفانی و آیین نشانه‌هایی رایج

و معمولند به عنوان مثال بشیر و نذیر بودن پیامبران، بارها در قرآن ذکر شده است. در رمانتیسیم نیز هنرمند مقام پیامبرگونه دارد و پیام آور تخیل و زیبایی است؛ رسالت انسان رمانتیک خلق جهانی نو و آرمانی است. در این شعر شاعر به وضوح به نقش رسالت‌گونه خود اشاره میکند. واژگان «صدا»، «پیک» و «بشارت» در ژرف‌ساخت خود، به یک مقوله معنایی ختم میشوند: «پیام» و پیام عنصر اصلی گفتار است. سپهری در این شعر هر دو نگاه عارفانه و رمانتیک را باهم ترکیب کرده است: او نه تنها پیام آور و رسول است بلکه با الهام از طبیعت نقش شاعرانه و منجی بشر را به دوش میکشد. نقش کلام و سخن در این شعر، همچون اصلی ارتباطی میان شاعر و مخاطب عمل میکند. اما عبارت: «سحر میداند، سحر» شاعر را در مقام پیامبری قرار میدهد که مردمش رسالت او را انکار میکنند و اعجاز کلامش را به سحر و جادو مرتبط میدانند. بدین ترتیب، شاعر خواننده را به غایت ماجرا و ارتباط سوق میدهد: انکار و عدم پذیرش کلام. این عدم پذیرش توسط مخاطب، در مکتب رمانتیسیم منشأ رنجی آرمانی برای شاعر است؛ بدین ترتیب شاعر به واسطه این تصاویر ناکامی خود را در تأثیرگذاری و نفوذ کلام، به تصویر میکشد.

رمزگان باد و نزول

شاعر در عبارت: «باد را نازل کردیم» به نوعی جابه‌جایی میان نقش خود به عنوان رسول و فاعل قدسی انجام داده است، گویی همنشین امر غیبی است. این جابه‌جایی مخاطب را به بازخوانی نقش پیامبرگونه راوی هدایت میکند و او را به درک و دریافت نحوه دگرگونی رمز میان شاعر و حقیقت وامیدارد. باد در رمزگان عرفانی نماد آگاهی و الهام الهی، روح و جان، تغییر و تحول معنوی و بی‌ثباتی دنیا است. حرفهایی که به چمن تشبیه شده‌اند، جانبخشی به کلام و ایجاد حس لمس و دیدن به حرفها مخاطب را به تأثیر سخن سوق میدهد؛ در این تصویر حرف همچون چمن قابلیت رویش پی‌درپی دارد و زایش معنا، تأویلی ضمنی است که با توجه به این تصویر در ذهن مخاطب نقش میندند. هنگامی که شاعر باد را برای برداشتن کلاه نازل میکند، از یک سو نزول باد همچون رمزگانی عرفانی یادآور نزول قرآن به منظور هدایت و آگاهی بخشی است و از سوی برداشتن کلاه در این تصویر، مخاطب را به کشف رمزگانی دیگری هدایت میکند. برداشتن کلاه در متن عرفانی معنایی چندلایه دارد: گشوده شدن و آمادگی برای ورود به عرصه نور و معرفت، رهایی از تعلقات دنیوی و عبور از عالم محسوسات به عالم معنویات. این نگاه دقیقاً نقطه تلاقی عرفان و رمانتیسیم است: الهام قدسی از دل طبیعت. چنین کنشی در سنت عرفانی به معنای عبور از ظاهر به باطن یا حرکت از مرحله جاهلی به مرحله آگاهی است و با عبارت آشفتن خوابها به معنای رسیدن به آگاهی، تقویت میشود.

جمع‌بندی

متن شعر	تصویر زبانی	رمزگان فعال	کارکرد
به تماشا سوگند/ آغاز کلام	سوگند آیینی، آغاز کنش قدسی	آیینی	القای آغاز ورود به آیین، تبدیل زبان به ورد جادویی
پرواز کبوتر از ذهن/ واژه در قفس	کبوتر روح الهام/ قفس محدودیت	عرفانی	تضاد تصویری آزادی و اسارت
حرفهایم مثل چمن روشن بود	تشبیه کلام به موجود زنده	طبیعت‌گرایانه	دادن حس به واژه
سحر میداند، سحر	اتهام جادوگری	دینی اسطوره‌ای	تأیید ضمنی نیروی جادویی کلام

دال و تعدد مدلول‌ها

اکو معتقد است زنجیره‌های معنایی، متونی را می‌سازند که امکان خوانش‌ها و تفسیرهای متعدد را فراهم می‌آورد (اکو، ۱۴۰۱، ص ۵۲)، به نحوی که نشانه‌ها در متنهای باز همیشه چند مدلول دارند و خواننده باید از طریق بستر معنایی و ژرف‌ساختها، میان این مدلولها دست به تأویل بزند. در نظام نشانه‌شناسی «دال» همان شکل محسوس نشانه است نظیر: واژه، تصویر، صدا. مدلول مفهوم و معنایی است که دال به آن ارجاع می‌دهد. رابطه دال و مدلول در این شعر اغلب باز و سیال است، یعنی مدلول یک دال، در بستر عرفانی-رمانتیکی به مدلولهای دیگری هدایت می‌شود. در این حالت این امکان برای خواننده الگو فراهم می‌شود که تأویلهای مختلفی را ارائه دهد. به عنوان مثال: «آفتاب» برای یک خواننده می‌تواند صرفاً به معنای نور باشد اما برای فرد دیگر، مفهوم آگاهی را تداعی کند. این تنوع مدلولی همان عنصری است که متن را از بسته بودن میرهاند و آن را به یک متن چند صدایی بدل می‌کند. دال در این شعر اغلب مفهومی طبیعی یا آیینی است نظیر: کبوتر، باغ، آیین. مدلول به احساسات عمیق، تجربه‌های فردی و معناهای عرفانی ارجاع می‌دهد. رابطه دال و مدلول اغلب فراتأویلی است: دال به یک مدلول ثابت و یکسان ارجاع داده نمی‌شود، بلکه معنا به تجربه زیسته شاعر یا خواننده الگو وابسته است. به عنوان مثال «تماشا» هم مفهوم دیدن معمولی را در بر می‌گیرد و هم شهود عرفانی و نگاه شاعرانه. آغاز کلام در شعر منظور مطلع و سطر اول است اما در سنت عرفانی به لحظه خلقت و آغاز هستی و آفرینش جهان اشاره دارد. کبوتر از منظر عرفان، به معنای روح، الهام و آزادی است. تصویر واژه در قفس هم مفهوم محدودیت بیان یا عدم تأثیر سخن را القاء می‌کند هم می‌تواند به عنوان نماد اسارت حقیقت مطلق در قالب واژه‌ها باشد علاوه بر آن، از منظر رمانتیسم نشانه فردیت و جهان درونی شاعر باشد که توانایی ارتباط را از او سلب کرده است. در سطحی استعاریت‌تر، واژه همان روح یا معنا است و قفس همان جهان مادی یا کالبد جسمانی است. واژه‌هایی دیگر این شعر، با چنین کاربردی عبارتند از: چمن که به دلیل زایش مکرر معنا و نوآوری و تازگی، استعاره‌ای از کلام است؛ گوهر به دلیل ارزشمندی استعاره‌ای از زبان است؛ باغ به دلیل محل رشد و آفرینش استعاره‌ای است برای ذهن و آینه‌ها بازتابی از درونیات و معنویات انسان است که در قالب بیان و کلام نمود پیدا می‌کند.

جمع‌بندی

دال	مدلول	تأویل عرفانی
تماشا	دیدن و مشاهده/ شهود	شهود عرفانی، نگاه شاعرانه به هستی
آغاز کلام	شروع سخن/ ابتدای هر امری	آغاز آفرینش/ کُن
کبوتر	پرنده سفید/ روح/ واژه	روح، آزادی، وحی
واژه در قفس	محدودیت بیان/ مراقبه/ اسارت نفس	تقابل میان الهام و انتقال معنا
چمن	گیاه رستنی/ واژه	زایش معنا
گوهر	سنگ قیمتی/ کلام و سخن	حقیقت ناب، معرفت
باغ در حافظه چوب	تصویر ذهنی طبیعت/ ذهن و حافظه	عالم روحانی و سلوک
آینه‌ها	آینه/ انعکاس تفکر	خود آگاهی و حقیقت

بررسی شعر «تا انتها حضور»

شعر تا انتها حضور از سهراب سپهری را میتوان نمونه‌ای برجسته از تجلی ارزش کلمه و افسون سخن به عنوان یکی از مولفه‌های بنیادین مکتب رمانتیسم و عرفان دانست؛ نمونه‌ای که کلمه در همنشینی با عرفان به ابزاری

برای مکاشفه و شهود بدل میشود. در این شعر کلمات همچون مکانی وصف شده‌اند که دری در خواب رو به آنها باز خواهد شد. در چنین فضای رویایی‌ای که باد سخن میگوید و با سخن گفتن باد سیب می‌افتد و بر زمین غلت میزند، انگار همه چیز از سخن گفتن باد شروع خواهد شد تا جایی که وهم همچون خانه‌ای که راوی در آن گرفتار شده است ویران میشود و از بین میرود. در این شعر گویی سخن گفتن کنشی است که واکنشها و رویدادهایی را در پی دارد و اسرار جهان فاش خواهند شد؛ تا سرانجام باز صبح از واژه طلوع میکند و روز میشود.

متن شعر

امشب در یک خواب عجیب
رو به سمت کلمات باز خواهد شد
باد چیزی خواهد گفت، سیب خواهد افتاد
روی اوصاف زمین خواهد غلتید
تا حضور وطن غایب شب خواهد رفت
سقف یک وهم فرو خواهد ریخت
چشم هوش محزون نباتی را خواهد دید
پیچکی دور تماشای خدا خواهد پیچید
راز سر خواهد رفت
ریشه زهد زمان خواهد پوسید
سر راه ظلمات
لبه صحبت آب برق خواهد زد
باطن آینه خواهد فهمید
امشب ساقه معنی را
وزش دوست تکان خواهد داد
بهت پرپر خواهد شد
ته شب، یک حشره، قسمت خرم تنهایی را
تجربه خواهد کرد.
داخل واژه صبح، صبح خواهد شد (سپهری، ص ۴۵۴_۴۵۶).

تأویل بر اساس رمزگان عرفانی و اسطوره‌ای

این شعر به مثابه نیایشی شبانه است که در آن از امکانات واژه برای پیشگویی و تحول استفاده شده است؛ واژه‌ها حامل نوعی آینده‌نگری و بازسازی و دگرگونی هستند: «باد چیزی خواهد گفت، سقف یک وهم فرو خواهد ریخت». زبان در این شعر همچون وحی یا الهامی شبانه با خاصیتی رمزگونه، متون مقدس را به ذهن متبادر میکند. در این شعر، دری باز شده است، برای هر کسی که به ساقه معنی تمسک بجوید. ریختن سقف وهم اشاره‌ای است به بطلان یقینهای کاذب که در فلسفه وجودی و عرفان یکی از مراحل شهود است. بنابراین شب بستری است برای زایش نور. سخن گفتن باد همچون رساندن پیام و الهامی است برای کسانی که در خوابهایشان را که نمادی از

ناخودآگاه است، به سمت کلمات باز کرده‌اند. «باد یا وایو در پهلوی از ریشه «وا» به معنی وزیدن است. در متون باستانی با دو معنای متفاوت ذکر شده است؛ بادی که در ابر بارانزا زندگی میکند و بادی در طوفان مرگ. در نوشته‌های دوره میانه نیز، همچون نوشته‌های اوستایی وایو جداکننده دو جهان نیکی و بدی است.» (مدرسی، ۱۴۰۱، ص ۳۲۷-۳۲۸). همچنین سیب نماد آگاهی و معرفت است، به عبارتی با تجلی الهی و رسیدن الهامات غیبی برای کسانی که آماده پذیرش‌اند موجب شکل‌گیری معرفت در وجود آنها میشود. پیچک در این شعر نشانه رشد و ظرفیت بالقوه برای پذیرش انوار الهی و رفتن به سمت نور است. راز به اذکار الهی اشاره دارد که در چنین فضایی آشکار خواهند شد و بر سر راه ظلمت که نمادی تاریکی درونی است قرار خواهند گرفت. مانع شدن بر راه ظلمت به معنای عدم اجازه ورود آن، با واژگان آب و آینه که نماد روشنایی و پاکی و خلوص هستند، امکان تجربه‌ای عرفانی و شهود را فراهم میکنند. رمزگانها در این شعر به گونه‌ای به کار رفته‌اند که از طریق آنها تجربه شهود و وحدت با امر متعالی صورت میگیرد. در نهایت جان سالک که همچون یک حشره ناچیز است در برابر حق در پس عزلت و ریاضت به صبح که نماد نور و روشنایی وجود حق است، متصل میشود.

خواب و آستانه مکاشفه

در آغاز شعر، شاعر با «امشب در یک خواب عجیب»، ما را وارد فضای عرفانی میکند؛ در سنتهای صوفیانه، خواب حالتی میان آگاهی و بی‌خبری است. در چنین وضعیت آستانه‌واری است که دری به سوی مکاشفات عرفانی و الهام باز میشود. در عرفان خواب نشانه گسست از واقعیت محسوس و ورود به ساحت باطنی است. عرفا بر این باور بودند که خواب همچون پلی میان عالم ملکوت و عالم ماده است. بر این اساس، خواب در این شعر رمز ورود به ساحت کشف و شهود است. از منظر رمانتیکی نیز خواب قلمروی ناخودآگاه و تخیل است که شاعر از آن تغذیه میکند. بنابراین شاعر با گشودن دروازه خواب، به جهان خیال و درونگری قدم میگذارد.

رمزگان کلمه

در سطر: «رو به سمت کلمات باز خواهد شد»، دیگر کلمه ابزار بیان یا حتی وسیله ارتباط نیست، بلکه حقیقتی است که در عرفان مظهر خدا و حق است. کلمه حقیقتی عرفانی است، گاهی هم به مثابه اراده خداوند است. بنابراین کلمات در این شعر حکم دریچه‌هایی را دارند که حقیقت از خلال آنها بر ما آشکار میشود. بازشدن در رو به سمت کلمات، به معنای پذیرش زبان به عنوان جایگاه افسون و اعجاز در این شعر مطرح است؛ جایی که معنا نه تنها بیان میشود بلکه همچون ماهیتی وجودی حضور پیدا میکند.

رمزگان باد و الهام

«باد چیزی خواهد گفت» جمله‌ای کوتاه اما پر تأثیر است؛ در رمزگان عرفانی باد نماد روح و جان است. نفس الهی که در عرفان از آن یاد شده (نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي_ آیه ۷۲ سوره ص) در قالب وزش بادی بیان شده است. باد در این شعر حامل پیامی است که نه از زبان انسان، بلکه از سوی طبیعت و هستی بر او جاری شده است. بر این اساس میتوان نتیجه گرفت حقیقت همیشه از طریق مقدس نازل نمیشوند، بلکه میتواند این امر به واسطه یکی از مظاهر طبیعی صورت پذیرد. سپهری با ترکیب این دو معنا، باد را به زبان الهام بدل میکند. باد در این شعر همان سخن

افسون‌وار است که از جانب طبیعت برای القاء معنا بر شاعر نازل شده است. چنین ترکیبی دقیقاً جایی است که عرفان را با رمانتیسیم درهم آمیخته است: تجربه‌ی قدسی از دل طبیعت.

سیب و دوگانگی معرفت

همگامی که شاعر میگوید: «سیب خواهد افتاد، روی اوصاف زمین خواهد غلتید»، دو لایه‌ی معنایی در ذهن مخاطب فعال میشود. از یک سو سیب یادآور میوه‌ی معرفت است؛ همان سیبی بهشتی و میوه‌ی ممنوعه که آدم و حوا پس از خوردن آن به آگاهی نسبت به وجود خود رسیدند. از سوی دیگر، این سیب نمادی از سقوط و هبوط انسان به ساحت خاکی جهان است. این طرد شدن و تنزل وجودی در عرفان گناه تلقی نمیشود، بلکه مقدمه‌ی شناخت و رسیدن به آگاهی است. انسان در زمین این امکان برایش فراهم میشود که با تعالی وجودی خویش، مقدمات بازگشت به حق را فراهم سازد و به وصال برسد. بر این اساس سیب هم نماد سقوط از بهشت است و هم نماد دستیابی به معرفت و حقیقت. از سوی دیگر، سیب در رمانتیسیم نماد زیبایی طبیعی و ثمره‌ی حیات است. سپهری به واسطه‌ی این نماد دوگانه، هم زندگی و جدایی و رنج را به تصویر میکشد و هم دانایی و معرفت را مد نظر دارد. به بیان دیگر معرفت بدون رنج حاصل نميگردد.

پیچک و حرکت صعودی

تصویر پیچک در این شعر، تصویری عرفانی است و به صعود سالک به عالم معنا و رسیدن به ملکوت اشاره دارد. در اینجا پیچک نماد سالکی است که وجود خود را به سمت معشوق و معبود میکشاند و در تلاش برای وصال است. تماشای خدا همان لحظه‌ی وصال عرفانی است. لحظه‌ای که انسان به نظاره‌ی حضور و تجلی خداوند مینشیند. در چنین لحظه‌ی ملوکتی‌ای است که اسرار خداوند فاش خواهد شد و رازها بر سالک آشکار میگردد. اسرار و رازها هنگام بروز و عیان شدن با سخن و بیان و واژه ارتباط مستقیم دارند. در چنین بستری کلمات نقشی کلیدی ایفا میکنند و واسطه‌ی امر غیبی و الهام بر دل سالک هستند. در رمانتیسیم نیز پیچک استعاره‌ای برای میل انسان به پیوند دوباره با طبیعت و خروج از محدودیتهای انسانی است. ترکیب پیچک و تماشای خدا نشان میدهد که طبیعت خود در مسیر سلوک قرار دارد؛ به عبارتی دیگر نه تنها انسان بلکه حتی گیاه نیز در پی طلب حقیقت و وصال است. چنین نگرشی از عرفان سرچشمه میگیرد و با نگاه طبیعت‌انگارانه رمانتیسیم پیوند میخورد.

آب نماد حقیقت جاری

«یکی از شبکه‌های رمزی که در عرفان اسلامی از نمود قابل ملاحظه‌ای برخوردار است، شبکه‌ی رمزی آبی است. در عرفان به طور کلی آب و هر آنچه به نوعی با آن در ارتباط است، در بیان رمزی از رموز عالم عرفان نقش ایفا کرده است.» (مدرسی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۱۶). آب در عرفان نماد حیات و طهارت و پاکی است، در آیه ۳۰ سوره انبیاء بیان شده: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»، یعنی همه چیز از آب زنده است. برای صوفیه آب همان حقیقتی است که حیات روحانی را به سالک میبخشد. آب همچنین نماد جریان و تداوم است؛ بر این اساس آب را نشانه‌ای از معرفت زنده و پویا میدانند. در ترکیب «صحبِ آب» این مفهوم تداعی میشود که جریان حقیقت به واسطه‌ی آب بر دل سالک وارد میشود. همچنین در تصویری که با برق زدن همراه است، لحظه‌ای به تصویر کشیده میشود که در دل تاریکی، گفت‌وگویی میان آب و سالک شکل میگیرد و این تعامل همچون جرقه و نوری آشکار

میشود؛ هنگامه‌ای است که زبان توانِ انتقالِ تجربهٔ عرفانی را پیدا میکند. این لحظه همان لحظهٔ مکاشفه است؛ لحظه‌ای که سالک در دل ظلمت و تاریکی، صدای حقیقت همچون برقی بر او تجلی میکند. در رمانتیسم آب نشانهٔ زندگی و حیات است، همچنین تصویری است از احساسات و روان انسان، گذر زمان، ارتباط انسان با طبیعت. به طور کلی آب در رمانتیسم به جریان زندگی و انرژی حیات اشاره دارد و از آن برای نشان دادن پویایی هستی و پیوند موجودات با طبیعت استفاده میشود.

معنا و حقیقت

«ساقه» نماد رویش و حیات است و «معنی» در اینجا همان حقیقت الهی است. «دوست» همان حضور معبود است و وزشی که موجب تکان خوردن معنا میشود، همان تجلی الهی است که معنا را بر قلب سالک نازل میکند. در این تصویر معنا موجودی زنده است، نه یک مفهوم معمولی و سطحی. از منظری دیگر معنا با زبان ارتباط مستقیم دارد؛ زبان واسطهٔ میان معنا و حقیقت است. علاوه بر آن معنا همیشه ثابت نیست و بر اساس زمینه فرهنگی، اجتماعی و شخصی تغییر میکند. در مکتب رمانتیسم حقیقت، محدود به واقعیت عینی نیست؛ بلکه ترکیبی از تجربهٔ زیسته و احساسات و شهود است. آنچه که شاعر تجربه میکند، با حقیقت عینی جهان متفاوت است، به بیان دیگر درونیات هر فرد حقیقتی است که شخصی و قابل اعتبار است. در رمانتیسم معنا و حقیقت به هم گره خورده است: معنا راهی برای کشف حقیقت است؛ زیرا حقیقت همیشه واضح نیست و نیازمند درک و تأمل در معانی پدیده‌ها است. شاعر رمانتیک با خلق رمز و تصویرهای خیالی، تلاش میکند حقیقت زندگی انسان را آشکار سازد. این نگاه بیانگر پیوند ناگسستنی میان معنا، حقیقت، رمانتیسم و عرفان است.

صبح و بیداری

پایان این شعر با تصویر صبح و بیداری رقم می‌خورد. صبح در رمزگان عرفانی نماد بیداری، روشنایی و تجلی حقیقت است. نکتهٔ مهم این شعر در این است که شاعر صبح را در طبیعت خلاصه نمیکند؛ بلکه صبح از خود واژه آغاز میشود. واژه در این تصویر خود حقیقتی است که موجب تجلی و ظهور میشود. هنگامی که صبح در خود واژهٔ صبح متولد میشود، زبان از سطح نشانه‌ای به سطح وجودی و تجلی میرسد. چنین لحظه‌ای نقطهٔ پیوند واژه و حقیقت است؛ جایی که واژه و حقیقت با هم یکی میشوند. همچنین از منظر رمانتیسم صبح نماد زندگی، تولد، ارتباط با طبیعت، تغییر و دگرگونی و شروع دوباره است. صبح با روشنایی و تابش نور آغاز میشود، این نور در رمانتیسم نماد آگاهی، شناخت یا لحظهٔ الهام شاعرانه است.

نتیجه‌گیری

بررسی اشعار سهراب سپهری روشن ساخت که سپهری در نقطه تلاقی دو سنت بزرگ، یعنی عرفان شرقی و رمانتیسم غربی، ایستاده است. زبان شعری او نه صرفاً تداوم سنتهای گذشته است و نه تقلیدی از مکتب‌های مدرن غربی، بلکه گونه‌ای نوآوری زبانی و معنایی است که توانسته است تجربه‌ی عرفانی و رمانتیکی را در قالبی واحد به هم پیوند زند. سپهری واژه را تنها ابزار بیان نمی‌داند بلکه آن را موجودی زنده و فعال می‌بیند که قادر است حقیقت متعالی را آشکار سازد. در اشعار او کلمه هم ارزش عرفانی دارد و هم افسون رمانتیکی. از یک سو پرتوی از امر قدسی را بازتاب میدهد و از سوی دیگر، به یاری تخیل شاعرانه جهانی تازه می‌آفریند. نمادهایی چون باد، سبب،

آب، صبح و پرواز در شعر او هم حامل بار معنایی عرفانی هستند و هم ساختارهای تخیل رمانتیک را در خود جای داده‌اند. این همنشینی موجب می‌شود که شعر سپهری، همزمان تجربه‌ای زیبایی‌شناسانه-آیینی و معرفتی باشد. در چنین بافتی طبیعت نه تنها موضوعی برای توصیف، بلکه زبانی برای مکاشفه و گفت‌وگو با امر قدسی است. از دیدگاه رویکرد نشانه‌شناسی تأویلی اکو، اشعار سپهری نمونه‌ای روشن از متن باز به شمار می‌روند؛ هر نشانه و هر تصویر در شعر او قابلیت ارجاع به سطوح مختلف معنایی را دارد و به خواننده اجازه می‌دهد که بر اساس افق انتظارات خود به تأویل متن بپردازد. همین ویژگی سبب می‌شود شعر او به روی تفاسیر بی پایان گشوده باشد و جایگاهش را در ادبیات معاصر تثبیت کند. در نهایت می‌توان گفت: سپهری با پیوند عرفان و رمانتیسزم زبانی آفریده است که هم به ریشه‌های عرفانی و فرهنگی ایرانی وفادار مانده و هم با دستاوردهای مکتبهای ادبی جدید هم‌افق شده است. شعر او تجربه‌ای است که در آن کلمه به حضور بدل می‌شود؛ حضوری که تا پایان کلام امتداد دارد و مخاطب را به مشارکت در کشف حقیقت فرا می‌خواند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه ارومیه استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فاطمه مدرسی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم شلیر رحمانی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Ebn Arabi, M. b. A. (2006). *Fusus al-hikam* (M. A. Mowahed, Commentary). Tehran: karnameh, P. 137-145. (In Persian).
- Eco, U. (2023). *Semiotics and the philosophy of language* (A. osouli Talesh, Trans). Tehran: negah, P. 13-16-52. (In Persian).
- Chandler, D. (2018). *Foundation of semiotics* (M. Parsa, Trans). Tehran: sureh-e mehr, P. 221-222. (In Persian).

- Ramazani, H. & Parsa nejad, M. (2012). The truth of the heart in Islamic mysticism. *Mystical Philosophy*, 1(4), P. 33-47. (In Persian).
- Sepehri, S. (2017), *Eight book*. Tehran: Rasta mehr. (In Persian).
- Seyed Hosseini, R. (2008). *Literatury school*, (Vol. 1). P. 161-182. (In Persian).
- Qasemi Fard, H. et al. (2023). Semiotic analysis of two poems by Hafez mousavi and Vadi` saadeh based on Umberto Eco's theory. *Journal of contemporary World Research*, 28 (2), P. 465. (In Persian).
- Qadimi, M. (2010). Sociological perspectives on the social context pfthe emergence of mysticism and its role in Iran's historical and social developments. *Religions and Mysticism Journal*, 4 (14), P. 125-158. (In Persian).
- Kupal, A. (2007). Rise and fall of simiotics: from Knowledge to method. *Bagh-e Nazar Journal*, 7, P. 39-478. (In Persian).
- Modarresi, F. (2022). *Encyclopedia of Iranian myths*. Tehran: Asatie-e Parsi, P. 327-328. (In Persian).
- Modarresi, F. Kushesh Shabestari, R. Bamdadi, M. (2018). The function of the semiotic system in contemporary poetry with emphasis on the poems of Hosein Monzavi, Hushang Ebtehaj and Shfiei Kadkani. *Specialized Quarterly of stylistics of Persian poetry and prose (bahar-e adab)*, 11 (2). P. 291-311. (In Persian).
- Modarresi, F. Kushesh Shabestari, R. Rahmati, Y. (2017). Symbolic networks in the Ghazals of Attar. *Specialized Quarterly of stylistics of Persian poetry and prose (bahar-e adab)*, 10 (1). P. 113-132. (In Persian).
- Martin, B. & Ringham, F. (2017). *Descriptive dictionary of semiotics*. (M. Montazer qaem & Asadi, Trans). Qom: Logos, P. 89. (In Persian).
- Mozaferi, A. (2009). The common funection of myth and mysticism. *Biannual Journal of mystical Literature*, 1(1). P. 149-167. (In Persian).

فهرست منابع فارسی

- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۸۵). *فصوص الحکم*. شرح محمد علی موحد. تهران: کارنامه، صص ۱۳۷-۱۴۵.
- اکو، امبرتو. (۱۴۰۲). *نشانه‌شناسی و فلسفه‌ی زبان*. ترجمه عبدالکریم اصولی طالش. تهران: نگاه، صص ۱۳-۱۶-۵۲.
- چندلر، دانیل. (۱۳۹۷). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر، صص ۲۲۱-۲۲۲.
- رمضانی، حسن و محسن پارسا نژاد. (۱۳۹۱). *حقیقت قلب در عرفان اسلامی*. نشریه‌ی حکمت عرفانی، سال اول، شماره‌ی چهارم، پاییز و زمستان، صص ۳۳-۴۷.
- سپهری، سهراب. (۱۳۹۶). *هشت کتاب*. تهران: راستا مهر.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۷). *مکتب‌های ادبی جلد اول*. تهران: نگاه، صص ۱۶۱-۱۸۲.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۵). *مکتب‌های ادبی*. تهران: قطره، صص ۴۰۲.
- قاسمی فرد، هدیه. و دیگران، (۱۴۰۲). *تحلیل نقش‌نشان‌های در دو شعر حافظ موسوی و ودیع سعاده بر اساس نظریه‌ی امبرتو اکو*. نشریه پژوهش/ادبیات معاصر جهان، دوره بیستم شماره ۲، صص ۴۶۵.

قدیمی، مهدی. (۱۳۸۹). نگرش جامعه‌شناختی به زمینه‌های اجتماعی پیدایش عرفان و تصوف و نقش آن در تحولات تاریخی و اجتماعی ایران. *نشریه‌ی ادیان و عرفان*، سال چهارم، زمستان، شماره ۱۴، صص ۱۲۵-۱۵۸.

کوپال، عطاءالله. (۱۳۸۶). فراز و فرود نشانه‌شناسی از دانش تا روش. *نشریه‌ی باغ نظر*، شماره ۷، بهار و تابستان، صص ۳۹-۴۷۸.

مدرسی، فاطمه. (۱۴۰۱). *دانشنامه‌ی اساطیر ایران*. تهران: اساطیر پارسی، صص ۳۲۷-۳۲۸.

مدرسی، فاطمه. کوشش شبستری، رحیم. بامدادی، محمد. (۱۳۹۷). کارکرد نظام نشانه‌شناسی در شعر معاصر با تکیه بر اشعار حسین منزوی، هوشنگ ابتهاج و شفیع کدکنی. *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۴۰، صص ۲۹۱-۳۱۱.

مدرسی، فاطمه. کوشش شبستری، رحیم. رحمتی، یاسر. (۱۳۹۶). شبکه‌های رمزی در غزلیات عطار، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال دهم، شماره یکم، پیاپی ۳۵، صص ۱۱۳-۱۳۲.

مارتین، برانن. رینام، فلیتیتاس. (۱۳۹۶). واژه‌نامه توصیفی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی منتظر قائم و زهرا اسدی. قم: لوگوس، ۱۳۹۶، صص ۸۹.

مظفری، علیرضا. (۱۳۸۸). کارکرد مشترک اسطوره و عرفان. *دو فصلنامه علمی- پژوهشی ادبیات عرفانی، دانشگاه الزهراء*، سال اول، شماره ۱ پاییز و زمستان، صص ۱۴۹-۱۶۷.

معرفی نویسندگان

شلیر رحمانی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

(Email: shiler.rahmanii@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-4139-1228)

فاطمه مدرسی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

(Email: f.modarresi@urmia.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-1018-6219)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Shalir Rahmani: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

(Email: shiler.rahmanii@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-4139-1228)

Fatemeh Modarresi: Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

(Email: f.modarresi@urmia.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-1018-6219)